

اسبلاى چنگير و احقاد او

بقلم: مير حسين شاه (۲۱)

سلطان محمد خد ائنده

يسور ضمناً اظهار نمود که چون امير نساو ل بد و ن کد ام علت معينى قصد قتل مرا نموده بود اورا بقتل رسانيدم پيام اورا بکتوب آورد . بود ايسن بکتوب را بنواخت و ضمناً خواستار شد که امرای ديگر خراسان نيز مطيع و منقاد باشند يسور تعهد نامه اى با مضاء رسانيد و نزد ايسن قتلخ فرستاد . قتلخ خرسند از آن جابر گشته جانب سلطانه حرکت کرد . و از آنجا باهر ابوسعيد باران رفته بين راه دو گذشت .

يسور که مانع ايسن قتلخ را در خراسان از مقابل خود برداشته بود بکتوب را با قواى کافى در با دغيس گذاشت و خودش متوجه گرمسير و قندهار کرد بد در گرمسير نهييه مهمات : بد و تضمين او در مخافت ابوسعيد جدى تر شد . ملک نصرالدين در آنجا حاکم بود يسور بر رسم معمولها نامه اى باو فرستاد و ضمن وعده و وعيد زياد از او خواست ايشان را که در اختيار او تسليم کند . ضمن اين نامه از لحاظ ربطى که بنابر پنج افغريستان موضوع مورد بحث ما دارد از ذيل جامع التواريخ شيدى بقلم : فقط ابرو و مورخ هرات نقل مى کنم : که ما چند گاهست تا بحکم و فرمان سلطان مغفور الجايتو سلطان و پير ابيخ شهزاده جهان ابوسعيد در اين ديار و هم حکومت تمام خراسان تماز قدران و زابل و کابل از شط سند تا حدود کنج و مکران بما ارزاني فرموده اند و امراء و حاکم ولايات بعضى رغبتاً و اختياراً و قومى عجزاً و اضطراراً بدرگاه جهان پناه آمده اند و جمله سرکرگان کردن بر خط انقياد و امتثال نهاده اند و در سلطنت داري و خراج گذاري منخرط شده اند .

و درین مدت که به مبارکی از ماوراء النهر با بن حدود آمده ایم و درین
دیوار معسکر ساخته از ولایت نجستان مالی بخزانه معموره ما فرسیده و کمینه
اینچی بیش ما فرستاده می باید که بر خلاف گذشته را بت منور ما برون
آید و سایر خدمت و شرایط طاعت چون سایر ملوک و حکام خراسان به تقدیم
رسائی تاهنگام مراجعت با انواع عاطفت شهنشاهی و اصناف الطاف پادشاهی
محصوص شوی و میان من و تو قاعده محبت و وداد مستحکم کرد و طریق
بیکانگی مسدود و روز بروز ترتیب و سیور غامش در زیادت باشد والا اگر
بر خلاف آنچه ذکر رفت واقع شود اینک بالشکری چون ریگ بیابان و شمار
قطرات باران آمده ایم تا سجستان را محاصره کنیم و بعد از فتح آن دیوار
از سجزی دیوار نگذا ریم .

نصرالدین در اول می خواست از در اطاعت در آید و فرستادگان بسور را
با پیشکش و انعام بپذیرد اما چون باو خبر رسید که ملک غیاث الدین کرت
و امرای محلی دیگر با بسور اطاعت نکرده اند او نیز اطاعت نکرد و فرستاد
گان او را بقتل رسانید بسور ناچار شد بر سیستان حمله کند عدای از اهالی
را بقتل رسانید و دو باره جانب خراسان حرکت کرد .

غیاث الدین کرت از واقعه مطلع شد و امرای ایلخانی را که در طوس
بودند از ماجری مطلع ساخت امرای مغول به صحت خبر او اعتماد نکردند
یسور در نیمه جمادی الثانی سال ۷۶۸ ^{جانب خراسان} پیش میرفت در قصبه
چشت بکتوب که در باد غیس مقیم بود با ویوست بسور می خواست به
مازندران حمله کند به غیاث الدین کرت پیغام داد و او را بکمک خویش
دعوت کرد غیاث الدین هیچوقت راضی نمی شد هر ات را برای بسور
بگذارد یا در جنگها باو کمک کند بنابراین بسور از کمک و اطاعت هر ویان
تا امید شد در ماه رجب همان سال از جلگه هرات گذاشته بر او کمان محل
اقامت امرای مغولی رفت در رادکان با مواع رو برو نشد و از آنجا بطرف
دامغان پیش رفت .

چون خبر حمله مجدد بسور با ابو سعید رسید امیر حسین گری را با قوای
زیاد خراسان فرستاد بسور که از خبر حرکت این قوا بجانب خراسان
خبر شد عقب نشینی نمود و از شهر های کنار جاده غنائم میگرفت ملک غیاث الدین
که خبر عقب نشینی او را خراسان شنید با دغیس عسکر فرستاد و بکتوب و بیروان
اورا از بین برد باین ترتیب بسور خود را بین دو قوا بیچاره دید و ناچار
مجدداً بطرف گرمسیر حرکت کرد متعاقباً امیر حسین بهرات آمد خدمات
و کمک های غیاث الدین گرفت رامورد قدر دانی قرار داد درین وقت
کیک خان بن داد خان از امرای ماوراءالنهر نیز بایشان پیوسته و در سال
۷۲۰ هجری بسور را بقتل رسانیدند .

یکی دیگر از جنگهای مهمی که در دور ما ابو سعید اتفاق افتاد حمله
از بکها میباشد و قندهامیر چویان باعداد امیر حسین از دوان بقصد سرکوبی
بسور جانب خراسان حرکت کرد اوزبک خان پادشاه از بکها از در بند گذشته
بقتل و غارت اهالی پرداخت عقب ابو سعید شخصاً بمقابل آنها رفت و امیر چویان
فینز که خبر حمله از بکها را شنید از نیمه راه برگشت از بکها از آمدن
امیر چویان از طرف خراسان متوحش شد و عقب نشینی نمودند . امیر چویان
پس از شکست و سرکوبی از بکها بکنار دریاچه کوچکی که رفت از بکها موقع
راه رفتن شمرده از عقب بر او حمله کردند امیر چویان در موقع بدی بگریز افتاده
بود تنها نامشکلات زیاد توانست خود را به نبرین برساند در آن جا ابو سعید
و امیر چویان متفقاً بر علیه دشمن داخل اقدامات شدند ابن جنگ بفتح
ابو سعید تمام شد . پناه مخالف که ملاً منهنزم گردید و سران سپاه بدست او افتاد
چون درین جنگ ابو سعید خودش حضور داشت ازین تاریخ به بعد کلمه بهادر
و ایقام او علاوه کنند .

امیر چویان بعد ازین فتح بسیار مقرب شد و خواهر ابو سعید را که سانی
بیگ نام داشت باز دواج خود در آورد . اما این اقتدار دیر نماند و دولت
امیر چویان زوال یافت توضیح آنکه امیر چویان دختری داشت که بغداد خاتون

تامیده شده بود این بغداد خاتون را به حسن بسرا میر حسین داده بود
ابوسعید به این دختر علاقه پیدا کرد و این را از راه امیر چوین گفت. مطابق
یا سالی جنگیز هر زنی که مطلوب خان باشد باید که شوهر او را طلاق
داده بحرم پادشاه بفرستد امیر چوین با بنکار موافقه نکرد و حسن را
پادشاهش را فرستاده همین سبب کینه امیر چوین شد.

رکن الدین صابن وزیر ابوسعید نیز او ضاع را برهم میزد و را بطه
امیر را با سلطان خرابتر می ساخت امیر چوین گمان کرد که غیاب او از
پایتخت شاید بتواند از خرابی او ضاع بکاهد همان بود که بسرا مشق
خواجهر را بجای خودش گذاشت بیپایانه رسیدگی با او ضاع خراسان با صابن
وزیر و امرای دیگر به آن طرف حرکت کردند درین وقت حمله مغول
ماوراءالنهر و سرحدات ممالک را تهدید می کرد اما او ضاع عوض آنکه رو به بهبودی
گذازد بدتر شد راست است که امیر چوین در بهبودی او ضاع خراسان
خدمات قابل قدری کرد و خودش نیز با سودگی خاطر در آنجا بسر
میبرد اما در ساطا نیه کارها جریان عادی نداشت و دمشق خواهی عهد
وزارت را با اختیار داشت و آزادانه حکومت می کرد
در حقیقت از سلطان ابوسعید جز نامی بیش نبود. سلطان ازین اوضاع
بسیار متاثر بود بر روز ۱۷ شوال ۷۲۷ - ۱۳۲۷ میلادی مشق خواجهر را بکشند و دارائی
اورا غارت کنند عده ای از بستگان خویش را مامور ساخت که در خراسان
امیر چوین را بقتل برسانند با آنهم بغداد خاتون بعقد ابوسعید نیامده
تا اینکه حسن را مجبور کردند زن خود را طلاق کند و بسرا از افضای عده
زوجه ابوسعید شد.

امیر چوین وقتی از موضوع مطلع شد سپاهی بهم رسانیده آماده جنگ
شد اما اطرافین او از کنارش پراکنده شده اورا تنها گذاشتند امیر
روی بجانب هرات گذاشت میخواست بخد مت غیاث الدین عمری بفرست
بگذرانند اما غیاث الدین با ما ابوسعید او را بقتل برسانیده پس از آنکه

خانواده امیرچوین از زمین رفت ناری طغای با مارت خراسان مقرر شد
ناری میخواست هرات را نیز ضمیمه قلمرو فرمانروائی خود بسازد در بنوق
خواجہ غیاث الدین محمد بست وزارت ایلخان را داشت و این شخص به
مالک غیاث الدین کورت حکمران هرات بسیار دوست بود ناری طغای
توانست ابن عزم خود را از پیش ببرد بعد از آن در خراسان بنای آشوب
گری را گذاشت باری با هم با ناسی تیمور - که جهت فرو کردن فتنه
او در خراسان آمده بود دست بلی کرد و میخواست هر کس را خاستون
وغیاث الدین را از زمین ببرد اما ابوسعید از قصد ایشان مطلع شد ناری طغای
و تا مجبور را دستگیر نموده بتاریخ اول شوال ۷۲۷ هجری قتل رسانید .

وفات ابوسعید

راجع بو فوات ابوسعید مورخین اختلاف دارند مطابق روایت میرخواند
و قائمید ابن بطوطه ابوسعید را بغداد خاستون معروف ساخت و غایت آنهم
قرب دلشاد خاستون رقیب او نزد ایلخان می باشد و ای مطابق روایت مورخ
دیگر که مدعی است ابوسعید از شدت گرمی مرض شدیدی را نرطوری مینویسد
که سپاه دشت قبچاق در تابستان سال ۷۳۶ هجری از در بند گذشته بطرف اران
پیش رفتند وقتی با ابوسعید خرم رسید خودش بمقتبل متجاوزین حرکت کرد
هوا خیلی گرم و سلطان جوشن پوشیده بود شدت گرمی پادشاه را امر بمرض
ساخت اطبا کمان کردند زهر به او داده اند و بهعالجه اش پرداختند اما
این معالجه سودی نه بخشید سلطان در ۱۳ ربیع الثانی سال ۷۳۶ در
گذشت و در سلطانیه دفن شد (۱) *کتابخانه ملی و موزه اسنادی*
ز ما مدار جلیل القدر و بزرگوار و شجاع بود عظمت
شاهانه داشت در مہربانی و ذکاوت ممتاز بود (۲) خط را خوش مینوشت
و نحو سقی آشنائی کامل داشت مورخین اوصاف ستوده او را می ستایند
با هر ک ابوسعید انا رشی در بین کشور شروع شده و تا هجوم و نوح
بزرگ دیگر تیمور آنک همین وضع دوا میکنند .

(۱) حبیب السیر ص ۱۲۴ ج ۳ پ تهران

(۲) ادوارد راون ص ۸۵

ابو سعید پس از جلوس به تخت ایلخانی روابط دوستانه ای با پادشاه مصر الملك الناصر تاسیس کرد و آن پادشاه نیز این روابط دوستانه را قائم نمود.

چند سال بعد از تاسیس سلطنته بتاريخ ۷۱۸ باب کلیسایی در سلطنته تاسیس کرد و یکی از روحانیون را به آنجا فرستاد.

در عهد الجایتو و ابو سعید روابط تجاری و رفت و آمد بین ایلخانی ها و اروپائیان رو باز دیاد گذاشت الجایتو به تجار و بنزی امتیازاتی را قابل شد و سنای شهر و نیز در سال ۷۲۰ هجری سفیری نزد ابو سعید فرستاد این سفیر از ایلخان فرمائی شامل امتیازات دیگر برای تجار مملکت خود گرفت و جهت قطع و فصل دعوی بین تجار و بنزی و ایلخانی ها مرتباً سفرها در رفت و آمد بودند چنانچه اولین سفیر آنها در حدود سال ۷۲۴ هجری در تبریز وارد شد.

ارپا (۱۳ ربیع الاول تا ۳ شوال ۷۳۶):

پس از ابو سعید ایلخانی های ایران در حقیقت از عظمت افتاد پادشاهان در کشور برای باقنندار رسیدن جنگهای داخلی بر پا کردند.

ابو سعید بهادر فرزند نداشت؛ میگردد پند سلطان ابو سعید در زمان حیات خود گفته برد که چون از فرزندان هلاک کو خان کسیکه لایق پادشاهی باشد نمانده است، خوبست ارپا گاون پس از او سلطنت برسد. ارپا گاون از بازماندگان تولی بود، شاید بقدرای همین گفته قبلی ابو سعید بود که غیاث الدین محمد پس از قتل خواجه دمشق پسر امیر چویان بمقام وزارت رسیده بود، هنگامیکه ابو سعید هنوز در بستر بیماری افتاده بود ارپا را طلبید. پس از وفات ابو سعید مطابق مراسم مغول قوریلتای تشکیل شد امر او اعیان ارپا گاون را بر تخت ایلخانی نشاندند. البته خواجه غیاث الدین در بن امر سهم یارزی داشته. ارپا پس از آنکه زمام امور را بکف گرفت اعلام داشت که او مانند شاهان سابق مغربی به تجمل معتاد نیست. میتواند عرض تاج زرین با کلاه نمند

جسازد ، ضمناً سران سپاه و افراد لشکر را بعتا بعت تشویق نموده و آنها را
به بخششهای زیادی امیدوار ساخت ، اریا گمان میکرد که تا هواخواهان
وزعمای دوره ابو سعید زنده باشند نمیتواند باسانی حکومت کند ، شاید
از همین جا است که اول مصمم شد بغداد خاتون را از بین برسد .
بغداد خاتون بقتل ابوسعید و حمله از بکها متهم شده بود و روی همین
بها نه اریا او را از بین برد (اخیر ربيع الثانی ۶۳۷) و ساتی بیگ دختر الجایتو
سلطان و زوجه امیر چوپان را برای تقویه اوضاع خودش بزنی گرفت .
در همین ایام امرای دیبکر را نیز از قبیل امیر محمرد شاه اینجو بقتل
رسانید .

مقارن همین احوال دلشاد خاتون که از سلطان ابوسعید بهادر حمله
بود از او گریخته نزد امیر علی پادشاه رفت ، حاجی علی پادشاه از مخالفین
اریا بود . این سه نفر علی پادشاه ، دلشاد خاتون و حاجی خاتون بک
یکدیگر موسی بن علی بن بایدور را روی کار آوردند و خاتون ما در ابوسعید
نیز بایشان پیوست و از آزر بایجان بچنگ اریا حرکت کردند ، چنگ
در حدود جغتو در گرفت و به نفع موسی تمام شد اریا و خواجه رشیدالدین
از میدان بدر رفته اما سپاه موسی ایشان را تعقیب نموده گرفتار کردند
و بقتل رسانیدند غیاث ^{پادشاه} پسر رشیدالدین فضل الله وزیر
و مورخ مؤسس دوره منولی است . هرگز وید این شخصی فضل
و هنرمند بود خوب صحبت میکرد و سلامت نفس و استقامت ذهن داشت
(۱) هم چنانکه قبلا اشاره کردیم پس از آنکه ابو سعید خواجه دمشق پسر
امیر چوپان را کشت زمام امور وزارت را بدست غیاث الدین محمد گذاشت
و علاءالدین محمد را که از بزرگان خراسان بود . در بن کار باو شریک
کرد انید هشت ماه بعد ازین واقعه علاءالدین از عهده اش استعفا داد
و غیاث الدین در کارها مستقل گردید ، از همان علاقه ای که با علم و معرفت

(۱) دستو را نو زرا سعید نفیسی صفحه ۳۲۴

داشت در تبریز مدرسه ای ساخت و نام آنرا غیاثیه گذاشت جهت موقوفات آن اراضی حاصل خیزی را تعیین کرد میگویند شبهای جمعه غیاث الدین مجلس ادبی دانت نلم و فضالارا بدور خود جمع میکرد با آنها مباحثه علم می نمود هر که صحبت های معقولتری میگفت او را بیشتر مورد لطف و نوازش قرار میداد در مباحثه قاضی عضدالدین ابلجی مولف شرح مختصر ابن الحاجب و متن موافق و خواهد غیاثیه گوید: «صورت حال این فقیر باری است که بمجربان که خواهی غیاث الدین که وزیر ابو سعید بها در بود در يك مجلس سه نوبت بدست عطا بخش بجانب من اشارت کرد مرا آن مقدار جمعیت حاصل شد که حالا هر سال نواب دیوان شما مبلغ سیهزار دینار عراقی عشر املاک من میگیرند . وقتی او را در جنگ بامرسی اسیر کرده و در مراغه نزد امیر علی پادشاه بردند امیر علی نمیخواست او را بکشد اما امرادر قتل اوسعی کردند و او را

در ۲۱ رمضان ۱۳۶ بقتل رسانیدند

موسی: (شوال ۱۴ ذی الحجه ۷۳۶)

امیر علی پادشاه حکمران عراق عرب در او جان موسی را بر تخت نشاند ظهراً موسی پادشاه بود اما در حقیقت علی پادشاه بالاستقلال حکومت میکرد بر امرای مغول این کار او گوارا نیامد از دور او خود را کنار کرده و به مخالفت او پرداختند. جهت اظهار مخالفت منتظر فرصت بودند امیر شیخ حسن را که پسر عمه ابو سعید بود جهت اجرای نقشه خود مناسب دانستند و نزد او رفتند و در آذربایجان مخالفت خود را با حکومت موسی و علی پادشاه اعلام داشتند در بر شهر از توابع آذربایجان جنگ واقع شد و شیخ حسن امیر علی پادشاه را در میدان محاربه بقتل رسانید موسی گریخت اما پس از مدت کوتاهی او را دستگیر کرده و به شیخ حسن سپردند شیخ او را در روز عید اضحی بقتل رسانید. پس از قتل امیر علی پادشاه و موسی حسن محمدخان را رو بدار آورد و برای اینکه حکومتش برقرار بماند بعضی از امرای دیگری مغول را نیز بقتل رسانید. اما دوره او زیاد دوام نکرد و امیر شیخ حسن دیگری که از اولاد امیر چویان بود پیدانند. امیر شیخ حسن بزرگ با همان شیخ حسن پسر عمه

(بقیه در صفحه ۱۴)